



شناخت نامه

علامه مجلسی

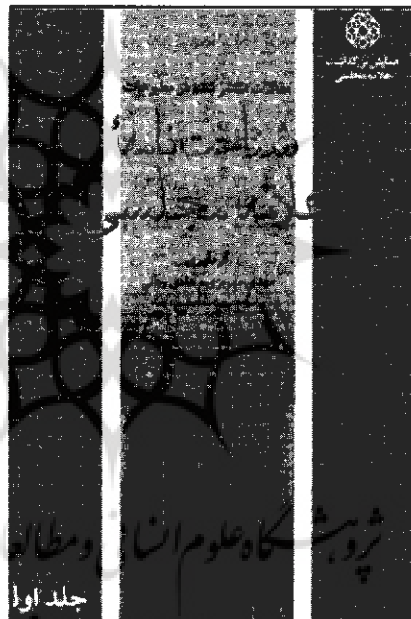
مجلسی، به قلم ناصرالدین انصاری قمی، دوم: بحار الانوار که مقالات ذیل را به خود اختصاص داده است: «بحار الانوار چیست؟» به قلم امام خمینی (ره)، «[محتوای] بحار الانوار» به قلم سیداحمد زنجانی، «بحار الانوار در دایره المعارف» به قلم بهاءالدین خرمشاهی، «نقد بحار الانوار در دایره المعارف شیخ» به قلم احمد عابدی، «بحار الانوار در دانشنامه جهان اسلام» به قلم حسن طارمی، «مجلسی و احادیث و اخبار» به قلم کیوان سمیعی، «بحار الانوار دایره المعارف شیعه» به قلم علی اکبر نلافی تاربینی، «تعلیقات علامه طباطبائی بر بحار الانوار» به قلم سیدابراهیم سیدعلوی، «امام سجاد و داستان و حره در بحار الانوار» به قلم رضا استادی، «صحیح و نشر مأخذ بحار الانوار» از رضا مختاری، «ترجمه و تلخیص مقدمه بحار الانوار» از محمدباقر بهبودی، «کتابشناسی بحار الانوار» از ناصرالدین انصاری قمی، «هوش و گریه» از مجتبی مینوی،

بخش سوم: سبک‌شناسی آثار فارسی علامه مجلسی شامل مقالات: «امام محمدباقر مجلسی» از ملک‌الشعراى بهار، «مجلسی (ره)» از شاهرخ مسکوب بخش چهارم: خاورشناسان و علامه مجلسی، شامل مقالات: «مستشرقان و علامه مجلسی» از مهدی تدین، «مجلسی از دیدگاه مستشرقان و ایران‌شناسان» از سیدابراهیم سیدعلوی

بخش پنجم: خدمات علمی - فرهنگی شامل: «نقش اصلاحی مجلسی و عالمان شیعه» از سیدمحمود مرعشی، «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویه» از رسول جعفریان و «علامه مجلسی و گسترش حوزه‌ی علمیه شیعه» از مهدی فقیه ایمانی.

بررسی

بی تردید از اقبال صاحب‌نظران، نویسندگان و... به شخصیت مرحوم علامه مجلسی به طور نسبی می‌توان به اهمیت او پی برد. هر اندازه این اقبال و توجه بیشتر باشد مسلماً نشان‌دهنده اهمیت نظرات و... وی خواهد بود. ناگفته مشخص است که منظور نگارنده از اقبال، تنها رویکرد مثبت و تأیید و تمجید نیست بلکه رویکرد منفی و نگرش نقادانه و تحلیل‌گرانه هم منظور است. چه افراد صاحب‌نظر که وقت خود را سخت گرانیها می‌دانند آن را صرف موضوعات بی‌اهمیت نمی‌کنند. پس صرف نظر از نحوه نگرش افراد به مرحوم مجلسی اعم از مثبت و منفی می‌توان از لابلای این توجهات به بخشی از شخصیت وجودی وی پی برد و پرده از اهمیت وی برداشت. در تاریخ اسلام اعم از شیعه و سنی علامه مجلسی همیشه مطلق نظر بوده است و توجه بسیاری از بزرگان علم و اندیشه و صاحبان قلم را به سوی خود جلب کرده است. در اثر حاضر «شناخت‌نامه علامه مجلسی (ره)»



○ شناخت‌نامه علامه مجلسی (ره)
○ (مقالات منتشر شده در مطبوعات) ۲ جلد
○ مهدی مهریزی و هادی ربانی
○ همایش بزرگداشت علامه مجلسی، با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸

این دو جلد از دیگر محصولات همایش بزرگداشت مقام علمی علامه مجلسی است که مجموعاً در پنج بخش گرد آمده است که این بخشها عبارتند از:

بخش یک: در احوال مجلسی (ره) که شامل چهار مقاله با عناوین «شرح حال علامه‌ی مجلسی» به قلم علی دوانی، «شرح زندگانی علامه کبیر محمدباقر مجلسی» به قلم ناصرالدین انصاری قمی، «همدم یا مردم» به قلم سیدمصالح‌الدین مهلوی و «کتابنامه‌ی منابع شرح حال علامه مجلسی» به قلم ناصر باقری بیدهندی است.

بخش دوم: افکار و اندیشه‌های مجلسی است که مقالات زیر را دربر گرفته است: «عقل و دین از نگاه محدث و حکیم» به قلم محسن کدیور، «نقد مقاله عقل و دین» به قلم علی ملکی میانجی، «عیار نقد در منزلت عقل» به قلم محسن کدیور، «نقد عیار» به قلم علی ملکی میانجی و فهرست تفصیلی مقالات دفتر نخست.

بخش سوم آثاری است که حاوی مقالات زیر است که در دو قسمت تنظیم شده است: یکم کتابشناسی شامل: «فهرست تصنیفات و تالیفات مولانا آخوند محمدباقر مجلسی» به قلم محمودحسین محمدصالح حسینی، «نگاهی به پاره‌ای از آثار فارسی علامه‌ی مجلسی» به قلم محمود مهلوی دامغانی، «کتابشناسی تالیفات علامه



۲) ادراک عقلی، اعتبار استقلالی ندارد و دین هم این اعتبار را تأیید نکرده و بلکه آن را نفی کرده است. اگر عقل دارای اعتبار استقلالی در درک و فهم باشد موجب گمراهی می‌شود.^۶

۳) عقل در حوزه اعتقادات دینی هم نمی‌تواند اعتباری داشته باشد بلکه پس از معرفت امام باید تعطیل شود^۷ و اعتقادات دینی با روایات اهل بیت (ع) قابل اثبات‌اند نه با عقل و فهم قرآن هم از این طریق صورت می‌گیرد و اگر روایتی در فهم آیهای وجود نداشته باشد عقل در آنجا باید به تعطیلی کشیده شود.^۸

۵) تنها منبع اصلی فقه اسلامی، روایات است.^۹

۶) عقل در اصول دین هم اعتباری استقلالی ندارد و حتی در اوصاف الهی هم نمی‌تواند غور کند.^{۱۰}

نویسنده پس از ذکر این شاخص‌ها که ۱۵ مورد را شامل می‌شود به شاخصهای مهم علامه طباطبایی در زمینه عقل پرداخته و اختلافات فاحش بین این دو نگرش را نمایان می‌کند. در بخش نظرات علامه تقریباً در برابر شاخص‌های مهم علامه مجلسی، نظرات مخالفی از علامه طباطبایی ذکر شده است که تماماً در بردارنده رویکرد اثباتی و دفاعی به عقل را دارد و نمایانگر نظر مثبت و تأییدآمیز اسلام درباره عقل است^{۱۱} که ۱۴ مورد را شامل می‌شود.

نقد مقاله عقل و دین، نوشته علی ملکی میانجی، نویسنده به نقد آرای رایج شده در مقاله عقل و دین پرداخته است و در صدد برآمدن تا در عین دفاع از آراء عقاید مرحوم مجلسی به گونه‌ای از آرای علامه تفسیر کرده تا به جمع آرای این دو بزرگوار توفیق یابد. بخش عمده و مهم سخنان ناقد حول این نظر می‌چرخد که اثبات‌کننده علامه مجلسی عقل و مدرکات عقلی را معتبر می‌داند.^{۱۲} به علاوه در جاهایی که نتوانسته است این مدعا را به اثبات برساند قایل به تفصیل در عقل شده و بیان کرده است که عقل بر دو نوع است: ۱- به معنای نظری- فلسفی، ۲- به معنای کلی. و آن‌چه که مورد حمله علامه مجلسی قرار گرفته عقل نظری- فلسفی است نه عقل به معنای کلی.^{۱۳}

نکته دیگر اینکه برخی از مطالب ناقد صرف ادعا است و چیزی را اثبات نمی‌کند.^{۱۴} در ادامه این مقاله مطالب دیگری آمده است که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در صفحات بعدی کتاب دو مقاله آمده است که اولی جواب نویسنده مقاله عقل و دین به ناقد است و مقاله دوم هم نقد جواب نویسنده عقل و دین است. در جواب نقد مقاله عقل و دین چند نکته آمده است: الف) مولف مقاله اصل ادعا کرده است که ناقد بخش عمده مقاله را پذیرفته است.^{۱۵} ب) مولف با طرح چند سوال معرفت‌شناسانه درباره موضع علامه مجلسی درباره عقل، ناقد را به مبارزه علمی طلبیده است. مولف مقاله اصل ادعا کرده است که اگر به سوالات وی جواب داده شود آنگاه استحکام ادعاهای وی مشخص خواهد شد. ج) مولف مقاله اصل در جواب به ناقد به سه مطلب پرداخته است: مبانی معرفت‌شناسانه مجلسی، لزوم تنقیح تفکر دینی و ادب نقد.

ناقد هم در مقاله نقد عیار که مقاله آخر کتاب است در سه بخش به جواب مولف مقاله اصل را به نقد آورده است: هدف مولف و چگونگی طرح آن، چگونگی بررسی آرای مجلسی و بررسی مطالب دیگر.^{۱۶}

بررسی مقالات جلد دوم در این جلد مقالاتی که تا زگی زیادی دارند به طور گنرا مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله نگاهی به پارهای از آثار فارسی علامه مجلسی، نوشته‌ی محمود مهدوی دامغانی.

نکته مهمی که در این مقاله آمده شیوه و سبک نگارش علامه مجلسی (ره) است. نظم و نثر از لحاظ کلی در هر دوره دارای مشخصات و سبک نزدیک به هم

می‌باشد ولی اهمیت مجلسی در این است که در آثار فارسی خود پیروی از سبک نامانوس خود نکرده است. اگر سبک رایج دوره صفوی را تا حدود زیادی دنباله سبک هندی بدانیم که صفت بارز آن پیچیدگی مضامین و به کار بستن تشبیهات و استعارات دور از ذهن و اظهار بخت و شکوی و تمایل به غم و رنج و اظهار خودپسندی و غرور و عجب است این مشخصات در آثار فارسی مجلسی به میزان قابل توجهی کاسته شده و حتی می‌توان گفت وجود ندارد.^{۱۷} البته این بدان معنا نیست که مرحوم مجلسی از تسلط بر چنین سبکی ناتوان بوده بلکه از برخی آثارش برمی‌آید که کاملاً مسلط بوده ولی رعایت حال خواننده وی را وامی‌داشت تا به نثر روان و سلیس بنویسد.

مقاله بحار الانوار در دایره‌المعارف تشیع، از بهاءالدین خرمشاهی. نکته مهمی که در این مقاله مهم به نظر می‌رسد روش علامه مجلسی در تالیف بحار الانوار است. روش مجلسی در جمع و تدوین این کتاب به روشی که امروزه و در عصر جدید در علوم انسانی و دایره‌المعارف غنویسی معمول است بسیار شبیه است و سه ستون اصلی و ارجمند دارد. نخست عینیت و نص‌گرایی، به معنای مثبت کلمه، و اعتدای شایان به حفظ نصوص و متون. دوم پدیدمپژوهی. آنچه امروزه روش پدیدارشناسختی (فنونولوژیک) خوانده می‌شود و شاید پیشرفته‌ترین شیوه تحقیق چه در نقد فلسفی چه در نقد و پژوهش‌های ادبی و چه در پژوهش‌های دینی است. علامه مجلسی عمده میراث معارف اسلامی و شیعی را چنانکه در متون اصلی و اصیل اسلامی و شیعی منعکس شده باز جمع و تدوین و عرضه می‌کند. مهم این است که آن را در آیین و ذهن و زمان و اندیشه خود نمی‌تاباند؛ یعنی روایات عینی را با درایت ذهنی خود درهم نمی‌آمیزد. «بیان»‌های او نکاتی روشنگر و تعلیقاتی است جنان‌که متن و برای بهتر فهمیدن متن. سومین قائمه‌سندشناسی و استتلا سنجیده اوست. این روش، شیوه‌ای است که پیشرفت پژوهش‌های عصر جدید نیز بر صحت آن صحه گذارده است؛ یعنی نقل از منابع اصیل و کهن و به دست دادن منابع یعنی کتابشناسی اثر.^{۱۸}

مقاله تعلیقات علامه‌ی طباطبایی بر بحار الانوار، از سیدابراهیم سیدعلوی. استاد علامه طباطبایی در طبع جدید بحار الانوار در مواردی که لازم تشخیص می‌داد حاشیه و تعلیقات می‌نوشت که در برخی از آنها آرای مرحوم مجلسی را نقد می‌کرد و در برخی دیگر به تحلیل آرای وی می‌پرداخت. این تعلیقات به طور مختصر آمده و بنا به ادعای نویسنده مقاله شامل ۶۷ مورد می‌شود که بنا به علل و دلایلی متوقف شد و از مجلدات نخستین بحار تجاوز نکرد.

در مقاله مزبور تعلیقه بر کتاب التوحید و کتاب العنل والمعاد مورد بررسی قرار گرفته و نظرات مرحوم طباطبایی ذکر شده است. نکته حائز اهمیت اینکه در مجلداتی که حواشی علامه آمده است دو نگرش متفاوت پیش روی خواننده قرار گرفته است: نگرش حدیثی و اخباری علامه مجلسی و نگرش فلسفی، حکمی و عقلی علامه طباطبایی. از آنجا که علامه طباطبایی نگرش متفاوت با علامه مجلسی به عقل و فلسفه و حکمت داشته است تعلیقات وی نیز از نظر محتوا با توضیحات علامه مجلسی متفاوت است و مبتنی بر مقبولیت و حجیت عقل و مدرکات عقلی است.

به عنوان مثال در حدیث هفدهم از باب اول مبنی بر اینکه «از امت محمد (ص) هر که آلوده به شرک نشود، بهشتی است هر چند گناهی مثل زنا و شرب خمر مرتکب شود.»^{۱۹} علامه مجلسی در بیان خود نوشته است: از اخبار چنین برمی‌آید که انکار هر آنچه عقیده بر آن واجب است خارج شدن از اسلام و وارد شدن در شرک است و توحیدی موجب ورود به بهشت می‌باشد که با چنین انکارهایی توأم نباشد پس، از این حدیث بر نمی‌آید که مخالفین وارد بهشت خواهند شد.^{۲۰} این در حالی است که علامه طباطبایی نتیجه دیگر از این حدیث گرفته و می‌نویسد: در میان اخبار برزخ،





چیزی است که دلالت دارد بر امکان ورود مخالفین غیر ناصبی به بهشت مثل روایت زیدکناسی.^{۲۰}

آنچه از تعلیقه‌های علامه طباطبائی بر توضیحات مرحوم مجلسی به دست می‌آید تسلط شگفت‌انگیز حضرت علامه طباطبائی (ره) بر مفاهیم قرآنی، روایات و برداشتها و استنتاج‌های عقلانی است که کفهی ایشان را در مقایسه با آرای علامه مجلسی سنگین کرده است. دقتی که علامه طباطبائی به کار برده تحسین‌برانگیز است در حالیکه علیرغم تسلط علامه مجلسی بر روایات و کتب روایی، چنین دقتی به دست نمی‌آید.

از نمونه‌هایی که بیان‌کننده اختلاف نگرش این بزرگواران است تفسیر آنان درباره بطلان تناسخ است. مرحوم مجلسی می‌نویسد: «عمده در نفی تناسخ ضرورت دین و اجماع مسلمین است و دلایل عقلی نوعاً در اثبات بطلان آن کافی نیستند.»^{۲۱} و علامه طباطبائی نوشته است: «عمده در نفی تناسخ و بطلان آن، این است که رجوع و بازگشت شیء از فعلیت به قوه ناممکن و محال است و البته آن (نفی تناسخ) در بدن مثالی که از شوون نفس و مراتب و لوازم وجودی آن است جریان ندارد.»^{۲۲}

روپارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان، به قلم رسول جعفریان.

خلوند دین را برای عموم مردم فرو فرستاده است و هدف اصلی‌اش از این کار، لطفی عام در این دنیا و آخرت بوده است. به همین جهت عموم پیامبران خدا به گونه‌ای خود را در رفتار، گفتار و کردار خویش نمایان می‌کردند که هیچ گروه و دسته‌ای به دلیل اختصاص داشتن آنان به طبقه‌ای خاص، پیرامون آنان را خالی نکنند بلکه پیامبران به سان صحیفه‌های مفتوحی بودند که هر یک از افراد انسانی، حظ و بهره خود را می‌بردند و هیچ فردی ناکام و ناامید از درگاه آنان بازمی‌گشت. گو اینکه آنان طبیعتی بودند که در هر دردی تخصصی ویژه داشته‌اند و تمام بیماران را به فراخور حالشان درمان می‌کردند.

از این روست که در میان یاران پیامبر بزرگوار اسلام که خاتم‌الانبیاست افراد با فاصله فکر و طبقاتی گوناگون جمع شده بودند و هر کدام بهره خود می‌بردند و صد البته که شیفته و دل‌باخته آن حضرت هم بودند. سلمان، ابوذر، صهیب رومی، مقداد علی، و... با وجود تفاوت‌های عظیمی که با هم داشته‌اند گرد شمع وجود آن حضرت حلقه می‌زدند.

به تعبیری دیگر پیام پیامبران به گونه‌ای بود که تمام افراد انسانی اعم از مصلحت‌اندیشان، معرفت‌اندیشان و تجربت‌اندیشان از خون نعمت آنان غذای خود را برمی‌گرفتند و قوت خود می‌ساختند. اما این روند در میان پیروان آنان ادامه نیافت و آنان بر اثر عدم شناخت صحیح حیثیتهای دینی را در ارتباط با هم نیافتند و با گذشت زمان فاصله‌ها زیادتز شد و اختلافات شکل منطقی یافتند. به عنوان مثال دسته‌ای به مغز دین توجه کردند و پوسته‌ی آن را غیر ضروری دانستند و گروهی عکس آن را عمل کردند؛ دسته‌ای از دین، معرفت آموختند و عمل و تجربه را رها نمودند و برخی دین را دنیوی کردند و بعضی آخروی. در حالی که تمام این جوانب و بطون در طول هم بودمانند نه در عرض هم. از این رو می‌توان گفت که آنها نماد و نماینده لایه‌های مختلف دین بوده‌اند و تمام اینها تمام دین را تشکیل می‌دهند و نه بخشی از آنها.

شگفت اینجاست که این اختلافات پیامدهای عملی ناگواری به دنبال آورده به گونه‌ای که گروهی، دسته‌ای را ملحد و بی دین دانسته و دسته‌ای دیگران را ظاهر پرست و... قلمداد نمودند.

در این میان اختلاف فقها و عرفا در تاریخ ادیان و نیز در دین اسلام تاریخی عبرت آموز دارد.

مقاله حاضر به روند شکل‌گیری این اختلاف و اقدامات آنان علیه یکدیگر در

عصر صفویه اشاره دارد و موضع علامه مجلسی (ره) در برابر صوفیه را گزارش کرده است.

صوفیان با نگرش عرفانی و صوفیانه پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند و نظام طریقت را بسط و گسترش می‌دادند. از آن پس به دنبال بار یافتن فقها به درگاه شاهان صفوی در داخل حاکمیت تضاد جدیدی به وجود آمد؛ از یک طرف صوفیان در بارگاه شاه حضور داشتند و او را «مرشد کل» لقب داده بودند و همان تلقی را از وی داشتند و از طرف دیگر فقیهان که علاوه بر داشتن زمینه اجتماعی و شرعی در فقه، از سوی شاهان نیز تقویت می‌شدند.^{۲۳} بدین ترتیب این تضاد واقیعت خارجی یافت. اما به دنبال قدرت گرفتن فقها در بارگاه شاهان صفوی از نفوذ صوفیان بشدت کاسته شد و دوره صوفی‌زدایی آغاز گردید.

به دنبال چنین وضعیتی عالمان و فقیهان تشیع علیه صوفیان فتاوی صادر کردند که در مقاله حاضر به آنها اشاره شده است. علاوه بر فتاوی فقها کتابهای زیادی هم علیه آنان نوشته شد که کتابهای الاربعین، الهم المارقه فی اغراض الزنادقه فی اصناف الصوفیه و ما ینجر الی الکفر و... از آن جمله‌اند. در اغلب این فتاوی و آثار، صوفیان از مصداق «لمعون من القی کله علی الناس» قلمداد شده‌اند.^{۲۴}

از برجسته‌ترین فقهایی که علیه صوفیه اقدامات زیادی انجام داد می‌توان از علامه مجلسی (ره) نام برد که در آثار خود عقاید صوفیان را رد کرده است به ویژه در عین‌الحویه دلایلی در رد آنان ارائه کرده است.^{۲۵} مرحوم مجلسی در این موضوع رساله‌هایی داشته است که در این مقاله ذکر برخی از آنها شده است.^{۲۶}

پاورقی:

- ۱- شناخت‌نامه‌ی علامه، ج ۱، ص ۱۰۴ به نقل از کشف الاسرار صص ۳۶۹-۳۷۰.
- ۲- شناخت‌نامه‌ی مجلسی، ج ۱، ص ۱۲۸.
- ۳- همان، ص ۱۲۹.
- ۴- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۵- همان، ۶، ۸، ۹.
- ۱۰- همان، ص ۱۳۹.
- ۱۱- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۸.
- ۱۲- همان، ص ۱۷۹.
- ۱۳- همان، ص ۱۷۶.
- ۱۴- همان، ص ۱۸۸.
- ۱۵- همان، ص ۱۸۹.
- ۱۶- همان، صفحه ۲۳۷ به بعد.
- ۱۷- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۲، صص ۱۹۱۸.
- ۱۸- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۲، صص ۸۸۸۷.
- ۱۹- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۷۱.
- ۲۰- همان، ص ۱۷۲.
- ۲۱- همان، به نقل از بحارالانوار، ج ۳، ص ۸.
- ۲۲- همان، ص ۱۹۹-۱۹۸، به نقل: بحار، ج ۶، ص ۲۷۱.
- ۲۳- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۳۴.
- ۲۴- شناخت‌نامه‌ی علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۴۷.
- ۲۵- همان، ص ۳۶۰.
- ۲۶- همان، صفحه ۳۶۳ به بعد.

